

لزوم توقّف عَرَضی (ش.ش)

لزوم توقّف عَرَضی (ش.ش) و **وضعیت و دستورالعملی** است برای متعلم/عالم ربانی/سالک؛ و به این اشاره دارد که متعلم باید فعلاً (و نه کلاً) در باب آنچه می جوید صبور باشد و زیاده نپرسد و نخواهد که زودتر از موعد بداند. چون متعلم هنوز شأنیّت و ظرفیت علم به موضوعی را نیافته و اصرار در فهم و استفهام، بی ادبی و تعیین تکلیف برای معلم اول (خدای سبحان) یا معلمان فروتر است. این لزوم ممکن است بدلیل حفظ سرّ یا غیب یا امری ساده باشد که متعلم اینک نباید بداند. مانند اینکه سالک بخواهد اسرار سماوات و مقدرات زمین و آسمان یا صور برزخی را بداند (بی اینکه محرم شده باشد و دهانش چفت و بست پیدا کرده باشد) حتی نباید عالم ربانی در استفاضه رحمانی به حد خود قانع نباشد و اصرار بی جا کند.

قید عرضی در اینجا برای احتراز از لزوم توقّف ذاتی است.

توجه: ادب توقّف کردن، همان رضا و قناعت (ش.ش) است و نباید با اصل ادب که اصطلاحی دیگر است اشتباه شود. اصل ادب، مودب بودن در برابر اشیاء و اشخاص و رندی کردن برای کسب جرقه ها و پرسش ها است.

مبتنی بر ضرورت توقّف، به مثابه ی یک راهبرد، اصل قناعت و رضا تعریف شده است. یعنی متعلم، به آنچه خداوند از علوم، رزق کرده کفایت کند و البته عطش مودبانه داشته باشد.